

چیستی بررسی انتقادی در مطالعات تاریخی و ابعاد آن

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۳

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۳/۲۲

سیده فاطمه حسینی *

چکیده

این مقاله به چگونگی بررسی انتقادی یک متن و اثر پاسخ می‌گوید و می‌کوشد با استفاده از روش توصیفی به عرضه چارچوبی برای روش نقد و ابعاد آن بپردازد. با توجه به مطالب ارائه شده در این مقاله روشن می‌شود مراد از انتقاد همان نقد علمی است؛ اصطلاح علمی که در برابر واژه کریتیک به کار می‌رود. با انتقاد به مفهوم عامیانه که انتقاد را تنها در جنبه سلبی اثر به کار می‌برند، در واقع نقد فرآیند اصلاح اطلاعات است. نقد، خود، با فرا نقد سنجیده می‌شود که این در واقع همان معیار در نقد است. این فرایند از طریق دو شیوه نقد درونی و بیرونی حاصل می‌شود. هر نقدی بُعد ظاهر و لایه رویی متن را مورد توجه قرار می‌دهد، ولی در لایه‌های زیرین معنا و سطح عمیق‌تری وجود دارد که ضرورت بررسی را بیشتر می‌کند در واقع از دو روش نقد بیرونی و نقد درونی صورت می‌گیرد و هر کدام دارای مؤلفه‌هایی است که در این پژوهش بدان پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: انتقاد، نقد علمی، نقد بیرونی، نقد درونی، کریتیک.

مقدمه

مفهوم نقد و انتقاد

۱- لغت‌شناسی

کلمه نقد در لغت به معنی چیزی را برگزیدن و نظر کردن است تا سره را از ناسره بازشناسند. معنی عیب‌جویی نیز - که از لوازم به‌گزینی است - از قدیم در اصل کلمه بوده است و از دیرباز، این کلمه در فارسی و تازی، بر وجه مجاز در مورد شناخت محاسن و معایب کلام به‌کاررفته است. آن لفظی هم که امروز در ادب اروپائی برای همین معنا به کار می‌رود در اصل به معنی رأی زدن و داوری کردن است. داوری کردن و رأی زدن درباره امور و شناخت نیک و بد و سره و ناسره آن‌ها، مستلزم معرفت درست و دقیق آن امور است.^۱

علی‌اکبر دهخدا کاربرد اصطلاحی واژه نقد را در حوزه علم حدیث، ادب و هنر می‌داند که در اولی عبارت از تعلیل است. منتقد، حدیثی است که در آن اختلاف روایت باشد، از جهت افزونی و کمی رجال اسناد یا از جهت تغییر پاره‌ای از اسناد، از جهت اختلاف در لفظ متن حدیث یا از جهات دیگر. در اصطلاح ادب و هنر در مقابل لفظ کریتیک (Critic) به کار می‌رود و آن عبارت از شرح معایب و محاسن شعر یا مقاله یا کتاب یا سنجش اثر هنری یا ادبی بر معیار یا عملی تثبیت شده است.^۲

۱. عبدالحسین زرین‌کوب، نقد ادبی، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱، صص ۵ و ۶.

۲. محمد منصور نژاد، پیش‌درآمدی بر چیستی، ص ۱۱.

۲- اصطلاح‌شناسی

به‌طور خلاصه، مجموعه ادبیات نقد و انتقاد را می‌توان در دو سطح به بحث گذاشت:

اول: نقد و انتقاد از منظر و نگاه معرفت درجه اول: از این منظر پرسش‌های اساسی نقد آن هستند که تعریف نقد چیست؟ نقد در مقایسه با سایر مفاهیم چگونه بازشناسی می‌شود؟ اقسام نقد چیست؟ چرا باید از نقد و انتقاد دفاع نمود؟ فواید نقد و انتقاد چیست؟ آسیب‌شناسی نقد و انتقاد... به‌عبارت‌دیگر از این منظر یک عالم باید مستقیم وارد مباحث، ابعاد، زوایا، نتایج و... نقد شود و نظر خود را نیز به‌صورت شفاف مطرح کند.

دوم: نقد و انتقاد از منظر و نگاه معرفت درجه دوم: از این نگاه پرسش‌های نقد آن هستند که از نقد چه تعاریفی ارائه شده است؟ متفکران و نظریه‌های عمده در بحث نقد و انتقاد کدام‌اند؟ از سیر تاریخی مباحث انتقاد به چه قاعده‌ای می‌توان رسید؟ بحث نقد و انتقاد چه جایگاهی در علم و نظریه‌پردازی دارد؟ فلسفه نقد و انتقاد چیست؟ و... به‌عبارت‌دیگر از این زاویه، عالم به‌صورت غیرمستقیم به بحث نقد می‌پردازد، زیرا تمرکز بحث بر نگاه دانشمندان در موضوع و سیر بحث نقد است، نه خود نقد.^۱

در تفاوت این دو نگاه غیر از نکته فوق، می‌توان اضافه کرد که جایگاه بحث نقد و انتقاد از منظر معرفت درجه اول، در یکی از علوم فلسفی، زبان‌شناختی، تاریخی، ادبی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی، علم الحدیث و... است ولی جایگاه بحث از نقد در معرفت درجه دوم، در فلسفه علم یا فلسفه این علوم (فلسفه ادبیات، فلسفه زبان و...) است.^۲

۱. همان، ص ۲۷.

۲. همان، ص ۲۸.

تبار واژه کریتیک (Critic) که در تمامی زبان‌های اروپایی به معنای نقد به کار می‌رود، به واژه یونانی می‌رسد، به معنای جداسازی و گاه دآوری. در زبان لاتینی، تشخیص اصالت متن بود. کریتیک (Critic) در سده هفدهم معنایی خاص یافت: فهم فاصله فرهنگ روزگار آفرینش متن با فرهنگ روزگار دریافت آن. کار ناقد شناخت فاصله معنای اصیل متن و معنای امروزی آن است.^۱ این واژه در قرن‌های هفدهم و هجدهم در انگلیسی به معنای نقد ادبی در حوزه ادبیات و هنرهای زیبا به کار می‌رفت و در آلمانی برای نخستین بار توسط کانت به عرصه عمومی فلسفه کشیده شد و با توجه به اینکه کانت در درس‌های منطق خود به کتاب مبادی نقادی «هیوم» ارجاع می‌دهد، این عنوان را از وی اخذ و اقتباس کرده است. به‌رحال مقصود کانت از نقادی، مرور همه بحث‌های انتقادی درباره عقل محض است. منتهی همواره باید توجه داشت که تحقیقات انتقادی به همان نحو که نمایشگر جنبه‌های منفی موضوع مورد بحث است، می‌تواند واجد نکات و جهات مثبت موضوع نیز باشد.

کانت زمانه خود را زمانه نقادی می‌نامد. به‌طور اخص در مبحث جدل (دیالکتیک) کتاب نقد او نقادی را به‌عنوان نظامی از اندیشه به کار می‌برد که محدوده عقل محض و مرزهای آن را مشخص می‌کند. کانت اغلب واژه استعلایی را به‌جای واژه نقد در فلسفه خود به کار می‌برد. «کمپ اسمیت» معتقد است که مقصود از واژه نقد در عنوان کتاب نقد عقل محض، مطابق با استفاده خود کانت، دست‌کم چهار معنای گوناگون است:

(۱) نقادی معرفت‌پیشینی مطلقاً محض، تعیین منابع، شرایط، قلمرو و محدوده‌های آن.

(۲) نقادی همه معرفت‌های پیشینی، اعم از نسبی و مطلق تا آنجا که وابستگی به اصول پیشینی دارند.

۱. بابک احمدی، مدرنیته و اندیشه انتقادی، نشر مرکز، ۱۳۷۷، ص ۱۲.

۳) نقادی هر نوع دانش، اعم از پیشینی یا تجربی.

۴) نقادی معرفت متعالی، تعیین منابع و محدوده‌های آن.^۱

اهمیت و کارکرد نقد

فن تاریخ، روشی است که هرکس بدان دست نیابد و آن را سودهای فراوان و هدفی شریف است، چه این فن ما را به سرگذشت و خوی ملت‌ها و سیرت پیامبران و دولت‌ها و سیاست‌های پادشاهان گذشته آگاه می‌کند و برای آن‌که جوینده آن را در پیروی از این تجارب و احوال دین و دنیا فایده تمام نصیب گردد، وی به منابع متعدد و دانش‌های گوناگون نیازمند است و هم باید وی را حسن نظر و پافشاری خاصی باشد که هر دو وقتی به هم دست داد او را به حقیقت رهبری کند و از لغزش‌ها و خطاها برهاند، چه اگر تنها به نقل کردن اخبار اعتماد کند، بی‌آنکه به قضاوت اصول عادات و رسوم و قواعد سیاست‌ها و طبیعت تمدن و کیفیات اجتماعات بشری پردازد و حوادث نهان را با وقایع پیدا و اکنون را با رفته، بسنجد، چه بسا که از لغزیدن در پرتگاه خطاها و انحراف از شاهراه راستی در امان نباشد.

بارها اتفاق افتاده که تاریخ نویسان و مفسران و پیشوایان روایات، وقایع و حکایات را به صرف اعتماد به راوی یا ناقل - خواه درست یا نادرست - بی‌کم‌وکاست نقل کرده و مرتکب خبطها و لغزش‌ها شده‌اند، چه آنان وقایع و حکایات را بر اصول آن‌ها عرضه نکرده، آن‌ها را با نظایر هریک نسنجیده و به معیار حکمت و آگاهی بر طبایع کائنات و مقیاس تحکیم نظر و بصیرت نیازموده و به غور آن‌ها نرسیده‌اند پس از حقیقت گذشته و در وادی وهم و خطا گمراه شده‌اند.^۲

۱. حسین غفاری، بررسی انتقادی و تطبیقی فلسفه نظری کانت، حکمت، ۱۳۸۶، ص ۲۹.

۲. مقدمه ابن خلدون، ص ۱۳.

درواقع نقد، فرآیند اصلاح اطلاعات است. اطلاعات در صورت خدشه‌دار شدن صحت و درستی، اعتبار، کاربرد، تأثیر، ارزش و اثربخشی اطلاعات، ممکن است سبب خسارت و زیان‌های فراوان، در زندگی بشر شود. از همین رو تلاش وسیعی در محیط‌های علمی برای سنجش و پیرایش آثار و متون علمی صورت می‌گیرد. در صورتی که اطلاعات از طریق فعالیت ارزشیابی اصلاح نشود، بیم آن وجود دارد که در پاره‌های اطلاعاتی دیگری نفوذ کند و دامنه اطلاعات نادرست یا کم درست را گسترش دهد؛ بنابراین نقد سازوکاری برای اصلاح اطلاعات و تضمین کیفیت و درستی آن است و با حوزه‌های متعددی در ارتباط است.

نقد از زمره روش‌های مؤثر برای سنجش کیفیت متن و مشخص کردن نقاط قوت و ضعف اثر است، با بهره‌گیری از این امکان سودمند می‌توان فقره‌های اطلاعاتی را پالایش کرد. نقد در چارچوب تحلیلی مطرح می‌شود که این قالب مدون می‌تواند در ارتباط با زمینه‌های مختلف موضوعی به نقش آگاه‌سازی خود پردازد و راهکاری اثربخش برای سنجش درستی اثر است.^۱

معیار در نقد

ناقد، بنا به میزانی داوری می‌کند، اگر میزانش درست باشد حق با اوست یعنی توانسته است جنبه‌های نادرست را در موضوع مورد نقادی بازشناسد اما هرگاه میزان نادرست باشد، ارزیابی‌اش اعتباری ندارد. به نظر هگل، ایده مطلق و به گمان مارکس، پراکسیس اجتماعی نشان می‌دهد که آیا میزان ناقد درست هست یا نه؛ یعنی نقد با فرانقد سنجیده می‌شود. بزرگ‌ترین ناقدان سده پیش نتوانستند از ضرورت وجود فرانقد بگذرند و از سوی دیگر قادر به تبیین دقیق و همه‌جانبه آن نشدند. نقد یافتن نادرستی هاست در موضوع نقد.^۲

۱. فریبرز درودی، درآمدی بر انواع نقد و کارکردهای آن، فصل‌نامه نقد کتاب اطلاع‌رسانی و ارتباطات، سال اول،

شماره ۳ و ۴، پائیز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۲.

۲. بابک احمدی، پیشین، صص ۱۷ و ۱۸.

انواع نقد

انواع روش‌های انتقادی به‌منظور تحلیل متون، مورد استفاده قرار می‌گیرد و هر یک از ناقدان بر مبنای توانایی و دانش خویش از روشی متناسب با نوع متن و حوزه مطالعاتی آن، بهره می‌برند. انواع نقد بر اساس نوع استفاده، روش‌های به‌کارگیری، جایگاه متن، حوزه مورد مطالعه، کاربرد و هدف ناقد متفاوت هستند. این طبقه‌بندی‌ها بر مبنای کاربردهای گوناگون شکل گرفته‌اند و هر یک حاوی شیوه‌ای برای نگارش تحلیلی درباره اثری خاص هستند.^۱

ارتباط با گذشته و دنیای جدید، رابطه با سنت و نوگرایی، نگرش‌های اجتماعی، ابعاد ادبی و نیز تأثیری که بر مخاطب بر جای می‌گذارد، همگی نقشی مؤثر در طبقه‌بندی نقد دارند. نگارش نقد همواره در چارچوب نوع و کاربرد قرار دارد؛ به‌گونه‌ای که هر نقدی می‌تواند در فضای خاص خود و در حیطه موردنظر دارای بیشترین تأثیر و نفوذ باشد.

در یک تقسیم‌بندی کلی، نقد به نقد منفی، سازنده و مخرب تقسیم می‌شود. نقد منفی یعنی اعلام اعتراض به چیزی، فقط با این هدف که نشان دهد آن چیز؛ اشتباه، نادرست، غلط، بی‌معنا، مورد اعتراض یا بدنام است. این نوع نقد معمولاً بر ناپذیرفتنی بودن چیزی تأکید می‌کند. در تحلیل نقد منفی می‌توان گفت که این نوع نقد، نوعی تعیین تکلیف برای دیگران است که به‌جای آن‌ها تصمیم گرفته می‌شود که چگونه بیندیشند و فکر کنند.

نقد سازنده می‌خواهد نشان دهد که می‌توان مقصود یا هدف کاری را با رویکردی جایگزین، بهتر برآورده کرد. در این حالت، نقد کردن الزاماً به معنای اشتباه شمردن نیست، بلکه اعلام می‌شود همان هدف را می‌توان از راه دیگری به شکلی بهتر محقق کرد.

۱. فریبرز درودی، پیشین، ص ۲.

هدف نقد مخرب، نابود کردن طرف مقابل است. نقد مخرب تلاش می‌کند دیدگاه مقابل را بی اعتبار و بی ارزش نشان دهد. نقد منفی و نقد سازنده، هر دو استفاده‌های خاص خود را دارند ولی معمولاً برای یک نقد خوب، تلفیق این دو لازم است.^۱

۱- نقد نظری و نقد عملی

نقد نظری مجموعه منسجمی از اصطلاحات و تعاریف و مقولات و طبقه‌بندی‌هایی است که می‌توان آن‌ها را در ملاحظات و مطالعات و تفاسیر مربوط به آثار ادبی به کار برد. این نوع نقد، همچنین محک‌ها و قواعدی مطرح می‌کند که با استعانت از آن‌ها می‌توان آثار ادبی و نویسندگان آن‌ها را قضاوت و ارزیابی و به اصطلاح ارزش‌گذاری کرد. نقد نظری در حقیقت فقط بیان‌کننده قواعد و فنون ادبی و نقد ادبی است.^۲

۲- نقد عملی یا تجربی

این نوع نقد به بررسی تفصیلی اثر خاصی می‌پردازد یعنی استفاده عملی از قواعد و فنون ادبی برای شرح و توضیح و قضاوت اثری. در نقد عملی باید از اصول نظری نقد- که به طبع به تجزیه، تحلیل و ارزش‌گذاری منتقد، نظارت و حاکمیت دارند- به طور ضمنی و غیرصریح استفاده کرد. به زبان ساده باید در عمل از محتوای آن‌ها استفاده شود نه اینکه تنها به صورت نقل قول، نقد را تحت الشعاع قرار دهند و به عبارت دیگر، به اصول نظری نقد در نقد عملی باید به صورت توصیه‌هایی، گاه‌به‌گاه و مناسب مقام، ارجاع داد و از آن‌ها استفاده کرد. در نقد ادبی بحث این است که فلان اثر (مانند شعر) تا چه حد خوب است؟ اما برای این که متوجه شد فلان اثر (شعر) تا چه حد خوب است، باید مسائل مختلفی را مدنظر داشت مثلاً باید نسبت به صحت متن مطمئن شد و در نتیجه، وارد مباحث زبان‌شناسی و تاریخی گردید.^۳

۱. همان، صص ۵ و ۶.

۲. همان، ص ۷.

۳. همان.

۳- نقد سنتی و نقد نو

نقد سنتی به شیوه دوره ادوارد هفتم (۱۹۱۰-۱۹۰۱) انجام می‌شود و در تضاد با روش دوره ملکه ویکتوریا (۱۸۳۷-۱۹۰۱) است. رضایت و پذیرش بی‌چون‌وچرای اثر در مقام این نوع نقد نیست و با نقد و پرسش تلاش می‌کند از وابستگی به نهادهای قدرت رسمی و مذهبی سرباز زند. هنوز هم در ادبیات برای درک و ارزیابی بیشتر آثار، از این شیوه استفاده می‌شود. معمولاً محور اصلی کار در این شیوه، کسب و ارائه اطلاعات درباره خلق اثر و زمانه اوست و تصویری از اثر، عرضه می‌شود که چندان متکی بر تحلیل دقیقی از خود آن نیست. ناقدان سنتی در بررسی و تحلیل متون، بیشتر به بررسی‌هایی می‌پردازند که عموماً شخصیت و ویژگی‌های فردی را شامل می‌شود. به‌عنوان نمونه توجه آنان به دوره تاریخی حیات نویسنده یک عامل قابل توجه است. این امر را می‌توان در تاریخ ادبیات جستجو کرد. بررسی زندگی خصوصی نویسنده نیز از مسائلی است که ممکن است مورد دقت و بازبینی قرار گیرد. حتی وضعیت تأهل یا مجرد نویسنده و خانواده او، ویژگی‌های اخلاقی نویسنده و گرایش‌های مذهبی او هم مورد توجه است.^۱ مسائلی مانند این که مکتب فلسفی نویسنده چه بوده است یا هدف او از نگارش متن چیست؟. در این روش نوشتن نقد قابل ملاحظه است.

رویکرد نقد نو بیشتر به شعر - به‌ویژه شعر غنایی - روی خوش نشان می‌دهد و بیشتر با اشعار کوتاه سروکار دارد. منتقد در این روش، شعر را از شرح حال نویسنده و متن تاریخی‌اش بیرون می‌کشد و سرپای آن را بدون ملاحظات بیرونی، ورنانداز و بررسی می‌کند. آنچه محور بررسی منتقد قرار می‌گیرد؛ شیوه بیان، تصاویر، معانی و تش‌ها و تناقضات پیچیده موجود در معنی شعر است.

۴- نقد صورت گرایانه (فرمالیستی)

بنابر آرای فرمالیست‌ها که اولین مطرح‌کنندگان این اصطلاح هستند، فرم عناصر دیگری از جمله شکل درونی و محتوایی اثر را نیز در برمی‌گیرد. در نقد فرمالیستی، متن هنری به صورت نگارشی یکپارچه از دانش انسان جلوه می‌کند و همه عوامل ضروری برای شناخت متن در همان اثر وجود دارد؛ بنابراین عواملی مانند ساختار، فرم، لحن بیان و نگارش در کنار عناصری چون فضاسازی، سبب تعبیر بهتر و بهینه متن می‌شود. گفته می‌شود که فرمالیست‌ها بیشتر به شکل متن، توجه می‌کنند. شکل شامل عواملی است که ساختار بنیادی متن را می‌سازد و از این منظر کاملاً مورد توجه قرار می‌گیرد. از سوی دیگر باید توضیح داد که فرمالیسم بر زبان‌شناسی و ساختارگرایی تکیه دارد.^۱

۵- نقد جامعه‌شناختی

در یک تعریف کلی می‌توان گفت: هرگاه یک اثر هنری یا ادبی نخست با توجه به محیط و شرایط اجتماعی زمان پیدایش آن و سپس با توجه به محیط و شرایط اجتماعی زمان وقوع حوادث، بررسی و ارزیابی شود، نگاه منتقد به آن اثر در حوزه نقد جامعه‌شناختی است. آنچه در نقد جامعه‌شناختی اصالت دارد، تکیه بر جریان تاریخ است. بر اساس این نگرش، مراحل تاریخی دارای ویژگی‌های خاص خود هستند و انسان در مسیر تکوینی خود همواره از این مراحل عبور می‌کند. انسان‌ها همواره تحت تأثیر جامعه و ارزش‌های آن هستند و از این منظر، وسایل و ابزار اجتماعی می‌تواند نقش تعیین‌کننده داشته باشد. بر این اساس در این نوع نقد، ابعاد اجتماعی و تأثیر آن، در کنار نقش مهم جایگاه و طبقه اجتماعی است که شاکله بنیادی نقد را شکل می‌دهد.^۲

۱. همان، ص ۹.

۲. فریبرز درودی، پیشین، ص ۱۲.

۶- رئالیسم انتقادی

رئالیسم انتقادی رویکرد هرمنوتیکی به معرفت دارد و آن را نسبت به موضوعات انسانی و اجتماعی به گونه‌ای مضاعف و متقابل می‌بیند؛ به این معنا که موضوع معرفت، ضمن آنکه از سیستم معنایی خود بهره‌مند است و به تفسیر جهان می‌پردازد، از منظر و افق معنایی محقق، بازخوانی می‌شود.

رئالیسم انتقادی با استفاده از مبانی و زمینه‌های معرفتی مزبور، جهت‌گیری حلقه انتقادی را در نقد نگرش پوزیتویستی (اثبات‌گرایی) به علم دنبال می‌کند و می‌کوشد در مسیری غیر از روش‌های مردم‌نگارانه، علم را از محدودیت‌ها و تنگنانهایی که اینک به آن گرفتار آمده است، رهایی بخشد و در پی آن است تا حلقه معرفتی علم را که در نگرش پوزیتویستی (اثبات‌گرایی) مستقل از دیگر حوزه‌های معرفتی تعریف می‌شد، در ارتباط با آن حوزه‌ها و حتی با نگاهی اجتماعی، آن را در ارتباط با ابعاد رفتاری و عاطفی افراد تعریف کند.^۱

منبع معرفتی عقل، به تناسب موضوعات معرفتی خود، به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌شود. عقل عملی، درباره هستی‌هایی داوری می‌کند که با آگاهی و اراده انسان‌ها پدید می‌آیند؛ بنابراین پدیده‌های انسانی و اجتماعی در معرض داوری عقل عملی قرار می‌گیرند. عقل عملی، منبع معرفتی است که به تناسب موضوعات اجتماعی و انسانی خود، به داوری هنجاری و ارزشی می‌پردازد. حضور عقل عملی با معانی و گزاره‌های بدیهی و نظری که دارد، موجب می‌شود تا علوم انسانی و اجتماعی، علاوه بر تبیین و توصیف موضوعات خود، قدرت داوری و ارزیابی آن‌ها را نیز داشته باشد. عقل عملی با حفظ هویت معرفتی خود، به تناسب اهدافی که با کمک عقل نظری به صحت و سقم آن‌ها داوری می‌کند، مفاهیم و معانی انسانی را نیز

۱. حمید پارسا، روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی، کتاب فردا، ۱۳۹۰، صص ۱۴۵ و ۱۴۶.

ابداع می‌کند. این بخش از ابداعات - علامه طباطبائی با عنوان اعتبارات اجتماعی از آن‌ها یاد می‌کند - الگوی آرمانی رفتار و زیست انسانی را ترسیم می‌کند. این مدل آرمانی، مبنا و اساسی برای رویکرد انتقادی به واقعیت‌های اجتماعی فراهم می‌آورد؛ زیرا واقعیت‌های اجتماعی در اغلب موارد، ریشه در اعتباراتی دارند که انسان بر اساس تمایلات، تعاملات و مناسبات اجتماعی خود ابداع می‌کند. حضور عقل عملی مانع از این می‌شود که دانشمند علوم اجتماعی، در ظرف واقعیت‌های موجود و آنچه فهم عرفی نامیده می‌شود، محصور بماند.^۱

چگونگی نقد و روش‌های آن

نقد به تحلیل، تفسیر، داوری و ارزیابی آثار می‌پردازد. بین صاحب‌نظران برخی اختلاف‌ها وجود دارد اما اتفاق نظر دارند که نقد در هر حال نوعی شناخت است. اختلاف در باب امکان داوری یا عدم امکان آن نیز ناشی از این است که باید دید در نقد، شناخت هدف است یا وسیله؟ چراکه اگر شناخت هدف باشد نیل به شناخت عاری از شایبه، ورود در قلمرو داوری و ارزیابی را نمی‌تواند اجازه دهد و اگر شناخت به‌تنهایی نتواند هدف نقد محسوب شود، چاره‌ای نیست جز آنکه آن را وسیله‌ای سازند برای داوری در آثار.^۲

نفوذ در دنیایی که منتقد، شناخت آن را هدف خویش می‌یابد وقتی برای منتقد ممکن است که صمیمانه در صدد شناخت باشد؛ شناخت صمیمانه. نقد خوب هزار گونه است اما نقد بد یک‌گونه بیش نیست و آن نقدی است که عاری از مجاهده و شناخت صمیمانه باشد. در حقیقت همین شناخت صمیمانه است که منتقد را وامی‌دارد تا در مجاهده‌ای که جهت نیل به این غایت دارد فقط به حقیقت‌جویی

۱. همان، ص ۱۵۴.

۲. عبدالحسین زرین‌کوب، نقد ادبی، ص ۷۰۳.

بیندیشد و بس یعنی ارزیابی خویش را به روش درست انجام دهد تا شناخت واقعی و دقیق برایش حاصل آید نه شناخت اجمالی و غیر واقعی. آیا برفرض آنکه منتقد خود را از هرگونه شایبه‌ای خالی کند باز شناخت واقعی و دقیق برای او ممکن هست یا نه؟ در حقیقت محدودیت منتقد و عدم قدرت وی بر اینکه وجود خود را از هرگونه شایبه‌ای خالی کند سبب می‌شود که از لحاظ نظری، نقد عملی به کلی غیر ممکن جلوه کند ولی از دیدگاه نظری نیل به شناخت واقعی و دقیق البته غیر ممکن نیست.^۱ در بحث انتقادی، هدف؛ پذیرش یا رد یک اندیشه نیست بلکه این امکان را می‌دهد که یک اندیشه را از جهات مختلف دید و داوری درستی درباره آن ارائه داد.^۲

کانت سه گزاره اصلی برای استفاده قانونی از عقل به عنوان دستورهای فهم مشترک انسانی در نظر می‌گیرد که به نظر، این سه گزاره یا دستور، بنیان روشنفکری است:

۱) با اندیشه خود اندیشیدن؛ ۲) به جای هرکس دیگر اندیشیدن؛ ۳) همیشه هماهنگ با خود اندیشیدن. اولی دستور طرز تفکر رهایی از پیش داوری، دومی دستور طرز تفکر وسیع و سومی دستور طرز تفکر همساز (بی تناقض) است. اولی دستور خردی است که هیچ‌گاه منفعل نیست. گرایش به چنین انفعالی و در نتیجه به چنین آیینی، خرد پیش داوری نام دارد و از همه پیش داوری‌ها بزرگ‌تر آن است که طبیعت را تابع قواعدی که فاهمه به وسیله قانون ماهوی خویش در شالوده آن قرار می‌دهد تصور نماید. این همان خرافه است. رهایی از خرافه، روشنگری نام دارد زیرا اگرچه این نام به رهایی از پیش داوری به طور اعم تعلق دارد اما خرافه به طور ممتاز (به معنایی بارز) مستوجب آن است که پیش داوری نام گیرد. می‌توان گفت نخستین دستور، دستور فاهمه است، دومی دستور قوه حاکمه است و سومی دستور عقل.^۳

۱. همان، ص ۷۰۵.

۲. علی ساعی، عقلانیت دانش علمی، ص ۱۸۱.

۳. حسن قاضی مرادی، پویایی نقد، اختران، ۱۳۹۴، ص ۷۲.

برای نگارش متنی درباره نقد علمی کتاب و متون اطلاعاتی، دو محور عمده مورد توجه قرار می‌گیرد:

(۱) عوامل مهم و تأثیرگذار در ساختار نگارش و سطوح مربوط به آن؛

(۲) عناصر مهم در تبیین محتوا و مفاهیم تخصصی متن.

عناصر مؤثر دیگری هم در سایه این محورها و در ارتباط با ارکان دیگر می‌توان مطرح کرد ولی همواره این دو رکن مهم در متون انتقادی در مرکز توجه قرار دارند.

تلاش‌های نویسنده متن در روند نگارش مفهومی در اثر، با توجه و تحلیل دقیق ناقد، ارزشیابی می‌شود. ماهیت نقد، همواره در هر نگارش انتقادی برجسته می‌شود. در هر نقدی، یک بُعد، ظاهر نوشتار و لایه رویی متن است ولی در سطح دیگر، یعنی در لایه‌های زیرین، معنا و سطوح عمیق‌تری وجود دارد که ضرورت بررسی را بیشتر می‌کند.^۱

به گمان روشنگران، خرد انتقادی با تعقل علمی همراه است اما جایی از آن فراتر می‌رود. آنان اندیشه علمی را ارزیابی دقیق واقعیت می‌خوانند، واقعیتی موجود که به‌گونه‌ای تجربی قابل شناخت است اما خرد نقادانه را نهادن نتیجه‌ای آرمانی پیش روی هر فراشد می‌پنداشتند، هدفی که مسیر بررسی علمی را به راهی ویژه هدایت می‌کند. دانشمند از آنچه هست حرف می‌زند و نقاد یا فیلسوف از آنچه باید باشد. نقد به این معنا، کنشی است فرجام‌شناسانه.^۲

روش نقد

بررسی انتقادی یک متن و کتاب از دو طریق نقد بیرونی و درونی انجام می‌شود که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود؛

۱. فریبرز درودی، پیشین، ص ۳.

۲. بابک احمدی، پیشین، ص ۱۴.

نقد بیرونی

به طور کلی مجموعه تحقیقات و مطالعاتی که منتقد برای فهم و درک اثر در خارج از آن اثر، انجام می‌دهد، نقد خارجی است.^۱ آنچه در نقد خارجی مطرح است بررسی هویت، جایگاه و شرایط مورخ، صحت و سقم انتساب متن به مورخ، بررسی منابع و مآخذ روایات، فاصله زمانی و مکانی بین راوی و روایت می‌باشد.

۱- بررسی احوال مورخ

دانش تاریخ، حوزه تصدیق و تکذیب است و می‌بایست کیستی راوی را مورد توجه قرار دهد. چون راوی کسی است که گزارشگر یک رویداد است به مثابه شاهدی که در دادگاه می‌خواهد شهادت بدهد، باید فردی شناخته شده و دارای ویژگی‌های خاصی باشد؛ بنابراین شناسایی هویت فردی و شرایط و مقتضیات راوی از جهات مختلف حائز اهمیت است. اعتقادات و گرایش‌های فکری، وابستگی‌های سیاسی و مکانیسم اجتماعی، پایگاه طبقاتی، رابطه او با نظام و حاکمیت سیاسی، جایگاه علمی راوی به لحاظ رجالی (به ویژه در مطالعات تاریخ اسلام) از موضوعاتی است که در شناخت احوال مورخ مورد توجه قرار می‌گیرد.

قابطه اهل فن پذیرفته‌اند که مورخ به همراه گزارش تاریخ، اندیشه و باورهای خود را - دانسته یا ندانسته - به مخاطب منتقل می‌کند. به عبارت دیگر، مفهوم مورخ بی طرف و گزارش بی طرفانه، دیگر چندان مورد قبول تاریخ‌شناسان نیست. حال اگر پذیرفت که در تاریخ ورزی، دانش و ارزش در درون هم قرار دارد و مورخان به ناگزیر با هر دو روبرو هستند، نخست باید این علایق و باورها را شناخت.^۲

۱. عبدالحسین زرین کوب، دفتر ایام، تهران، علمی، ۱۳۷۴، چاپ سوم، ص ۲۱۵.

۲. حسن حضرتی، درآمدی بر نقد تاریخی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۴۰، دی ۱۳۸۸، ص ۷.

نقد امروز می‌کوشد چگونگی و ساختار هر اثری را از وضع جامعه نتیجه بگیرد. هر متن و اثر، مولود سازمان و دستگاه جامعه می‌باشد و برای این کار باید این دستگاه را شناخت. اینجا مسئله رابطه علت و معلول طرح می‌گردد؛ در واقع آنچه سنجیه یک نویسنده نام دارد، معلول رابطه او با جامعه و مولود مواریث و تأثیرات محیط وی می‌باشد. اصولاً هر نقدی می‌کوشد بین نویسنده و اثر وی، بین نویسنده و محیط فکری و مادی وی، بین نویسنده و مواریث ذوقی و تربیتی وی رابطه‌ای بیابد و بر اصل موضوع علیت اتکا دارد.^۱ شرایط و روح حاکم بر هر دوره در بینش و نگرش مورخ تأثیر مستقیم دارد.^۲ در این خصوص، تاریخ و منابع تاریخی هم حادثه‌ای اجتماعی و هم عاملی اجتماعی محسوب می‌شود زیرا از یک طرف در اجتماع تأثیرگذارند و از طرف دیگر از آن تأثیر می‌پذیرند.^۳

ممکن است مخاطب راوی، یک سلطان یا توده مردم و... باشد؛ شناسایی این مسئله در برقراری ارتباط منطقی با راوی و تعلقات او می‌تواند راهگشا باشد؛ زیرا تمایلات، تعلقات و تفکرات مخاطبان در چگونگی نقل رویداد تعیین‌کننده است.^۴ بخش زیادی از مورخان دارای پیوستگی و وابستگی به ساخت قدرت بودند. چه بسا مورخانی که آثار خودشان را به فرمان صاحبان قدرت نوشته‌اند و در قبال آن از مراحم ملوکانه برخوردار شده‌اند. مورخان بزرگی مانند عطا ملک جوینی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی و... دارای مناصب رسمی در ساختار سیاسی حکومت زمانه خود بودند و حتی برخی از آنان، آثارشان را به سلاطین معاصر خود اهدا کردند و یا در اصل و به دستور و در رکاب ایشان نوشته‌اند، نمی‌توانند لقب مورخ عادل را برای خود

۱. عبدالحسین زرین‌کوب، دفتر ایام، ص ۲۱۶.

۲. سید ابوالفضل رضوی، نقد منبع در تاریخ، نامه تاریخ‌پژوهان، شماره ۶، تابستان ۱۳۸۵، ص ۱۴.

۳. همان، ص ۱۳.

۴. حسن حضرتی، پیشین، ص ۵.

به یدک بکشند.^۱ آیا روایتی که رئیس دولت از وظایف دوره ریاست خود نقل می‌کند با روایت یک قصاب از همان موضوع یکی است؟^۲

۲- صحت انتساب متن

از مباحث مهم نقد خارجی، تحقیق در صحت و سقم انتساب است. اولین سؤالی که در مورد هر اثر به خاطر منتقد می‌رسد مسئله انتساب است. چگونه می‌توان صحت یا سقم این‌گونه نسبت‌ها را تحقیق کرد؟ منتقد باید از یک طرف خود اثر را از لحاظ اسلوب فکر و طرز بیان ملاحظه کند که این را نقد داخلی گویند و از طرف دیگر قراین و امارات تاریخی و اجتماعی برای تعیین زمان ایجاد اثر به دست آورد و این را نقد خارجی گویند. شناسایی سبک بیان، اطلاع از تاریخ تطور ادبی، وقوف بر جریان تکاملی عقاید و افکار، توجه به خصوصیات فکر و بیان هر مکتب ادبی و هر نویسنده. این‌ها مسائلی هستند که منتقد را دریافتن پاسخ سؤال یاری می‌کنند.^۳

تا انتساب سند به مؤلف آن، محقق نباشد از آن نمی‌توان به‌عنوان یک شهادت استفاده کرد. این کاری است که محقق به‌وسیله بررسی اصل متن و مقایسه آن با شواهد و قراین خارجی باید انجام دهد. در بررسی انتساب یک سند از مسئله احتمال جعل و انتحال نباید غافل شد. از آنچه موجب جعل و انتحال اسناد می‌تواند باشد بی‌شک، تعصب، قوی‌ترین عامل است. جعل احادیث و اسناد برای اغراض قومی و مذهبی امری است که در بین فرقه‌های شعوبیه و بعضی از ارباب مذاهب به‌صورت تأسف‌انگیزی رواج داشته است.^۴

۱. همان، ص ۳.

۲. اسد رستم، نقد تاریخی (روایت بوم محور از تاریخ ورزی مسلمانان)، سید محمد رضی مصطفوی نیا، حسن حضرتی، تهران، سمت، ۱۳۹۲، ص ۵۱.

۳. عبدالحسین زرین‌کوب، نقد ادبی، ص ۸۹. دفتر ایام، ص ۲۱۸.

۴. عبدالحسین زرین‌کوب، تاریخ در ترازو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۲، چاپ بیستم، ص ۱۵۰.

۳- بررسی منابع و مآخذ

این‌که راوی روایت خود را از چه مراجعی اخذ کرده است، در چگونگی قضاوت درباره آن، بسیار تعیین‌کننده است. در واقع بررسی منابع روایت موردنظر، تبیین صحت و سقم خود روایت است.^۱

۴- فاصله زمانی و مکانی بین راوی و روایت

این‌که راوی کم‌ترین فاصله زمانی و مکانی را با موضوع روایت داشته باشد و یا به عکس، در قضاوت ما نسبت به میزان اشراف راوی به روایت و صحت و سقم آن، مؤثر است. این‌که راوی شاهد عینی رویداد بوده است و یا بعدها با واسطه دیگران، روایت را نقل می‌کند، موضوعی است که در مواجهه با روایت، بسیار حائز اهمیت است. بدون تردید، منابع متقدم و یا دست اول از آن نظر که نخستین اطلاعات و داده‌ها را درباره یک رویداد در اختیار می‌گذارند، از ارزش و اعتبار بالایی برخوردارند اما در کنار این ویژگی ممتاز این دسته از منابع، باید این موضوع را هم مدنظر قرارداد که نویسندگان منابع متقدم به سبب این‌که در دل رویداد قرار داشتند و امکان فاصله گرفتن از رویداد و تأمل عقلانی درباره ماهیت آن برای ایشان سخت بود، اغلب قضاوت‌های آمیخته با احساسات و هیجانات متأثر از رویداد و تبعات آن، ارائه کرده‌اند در حالی‌که مورخانی که با فاصله بیشتری نسبت به رویداد، آن را گزارش کرده‌اند، معمولاً رویکرد احساسی و عاطفی به رویداد را کنار نهاده و سعی نموده‌اند با نگاه عقلانی، گزارش منطقی از رویداد، ارائه دهند.^۲

۱. حسن حضرتی، پیشین، ص ۶.

۲. همان، ص ۴.

نقد درونی

نقد داخلی عبارت است از تحلیل و تجزیه یک اثر، درک اجزا و تناسب آن‌ها، بحث در جهان‌بینی و کمال مطلوب مورخ، بیان قدرت و استعداد هنری وی. این‌گونه تحلیل به طبع بدون استعانت از معلومات خارج از متن، دقیق و صحیح نمی‌تواند باشد. از این رو نقد خارجی و نقد داخلی را توأم باید به کاربرد.^۱

نقد داخلی در دانش تاریخ دو گونه است: نقد داخلی ایجابی و نقد داخلی سلبی. نقد ایجابی به تفسیر و توضیح متن می‌پردازد و معنای آن را آشکار می‌کند و نقد سلبی مقصود و مراد و خواسته‌های نویسنده و میزان دقت او را در روایت‌گری بیان می‌کند.^۲ در نقد درونی، شناسایی ابعاد و زوایای موجود - اما غیر مذکور در متن - به‌منظور فهم و تحلیل آن، قصد اصلی است. مراد از ابعاد و زوایای غیر مذکور، اندیشه مورخ است که در لایه‌های زیرین نوشتار او نهفته است. این همان تاریخ‌نگری مورخ است؛ به‌عبارت‌دیگر هر اثر تاریخی حتی اگر به‌ظاهر یک اثر توصیفی صرف هم باشد، اندیشه مورخ را هم در درون خود نهفته دارد؛ بنابراین نقد درونی بیشتر به دنبال شناخت و فهم اندیشه مورخ است که در پس گزارش‌های تاریخی مستور اما موجود است.^۳

مسائل اساسی نقد درونی

۱- توجه به تحول و تطور زبان در بستر تاریخ

زبان - به معنای بسیط آن - تنها حلقه واسط میان انسان‌ها در اعصار مختلف برای انتقال مفاهیم و اندیشه‌های گوناگون به یکدیگر است. زبان خود پدیده‌ای تاریخی است و شرایط و امکان‌های بیان، تاریخی و متحول است؛ بنابراین در رویارویی با هر روایت تاریخی، لازم است زبان آن روایت را به‌عنوان تجلی‌گاه اندیشه راوی و زمانه

۱. عبدالحسین زرین‌کوب، دفتر ایام، ص ۲۱۵.

۲. اسد رستم، پیشین، ص ۷۵.

۳. حسن حضرتی، پیشین، ص ۷.

راوی، مورد ارزیابی قرارداد.^۱ مقصود از زبان متن، زبان ملفوظی و زبان مفهومی به صورت توأمان است. اگرچه زبان مفهومی متن در اینجا با اهمیت تر است اما از آن جهت که تا کسی زبان ملفوظی را نداند قادر به فهم زبان و ساختار آن نیست، زبان ملفوظی در جای خود اهمیت بسیار دارد. در زمینه زبان و ارزش ساختاری آن در نقد متون، همین بس که هایدگر زبان را خانه هستی آدمی می نامد. در زبان مردم هر دوره، انعکاسی از کیفیت تمدن و شیوه فکر و نوع زندگی آن‌ها نهفته است که در کار نقد، نقش تعیین کننده دارد.^۲

همچنین، تاریخ نگار باید به این نکته اشاره کند که معنی واژه‌ها و اصطلاحات گاهی با توجه به اختلاف سرزمینی و نیز با توجه به نویسنده، فرق می کند.^۳

بدیهی است که تاریخ نگاری هر دوره، ساختار زبانی و الفاظ و اصطلاحات مربوط به آن دوره را دارد. طبیعی است که به کار رفتن الفاظ و اصطلاحات مهجور و غیر رایج در تاریخ نگاری یک دوره می تواند نشانه خوبی برای اصالت یا عدم اصالت و صحت مطالب تاریخی آن دوره باشد. کنایات، استعارات، مخفی کردن نیت واقعی در قالب آن‌ها و دیگر ترفندهای ادبی، استفاده از لغات و الفاظ مهجور برای فخرفروشی یا ضرورت‌های سیاسی، رابطه معنوی لغات یا اصطلاحات با متن، تطابق یا عدم مطابقت دستوری الفاظ با متون و مسائلی از این قبیل می تواند در نقد منبع، یاری کننده باشد.^۴

۲- توجه به ساختار تاریخی متن

روایی یا نیمه روایی یا ساختار پیچیده و تحلیلی داشتن متون، در چگونگی فهم مطالب و رابطه متقابل آن با زمانه‌ای که متن در آن نوشته شده است، تأثیر بسیاری دارد

۱. همان، ص ۶.

۲. سید ابوالفضل رضوی، پیشین، ص ۱۲.

۳. اسد رستم، پیشین، ص ۷۵.

۴. سید ابوالفضل رضوی، پیشین، ص ۱۴.

به‌عنوان مثال، نوشته شدن تمام یا بخشی از مطالب یک منبع به‌صورت مغلق و پیچیده در زمانی که اغلب منابع، ساختار ساده و روایی دارند می‌تواند نکته مهمی در آشنایی با روح حاکم بر آن دوره و تاریخ‌نگاری مربوط به آن باشد.^۱

۳- قانون مطابقه

یکی از شیوه‌های بررسی اصالت و یا عدم اصالت روایت، استفاده از روش‌های تطبیقی یا مقایسه‌ای است.^۲ امور و حوادث تاریخی را باید در بستر فرآیندی خاص خود بررسی نمود و آن‌ها را از طریق نقد تطبیقی با یکدیگر انطباق داد و از آن طریق در کشف واقعیت‌ها تلاش کرد. نقد تطبیقی که ابن خلدون آن را قانون مطابقه نامیده است و می‌توان از آن با عنوان تاریخ تطبیقی یادکرد، درصدد آن است که با مطالعه تطبیقی مطالب متن با یکدیگر و مطالب منابع دیگر، اصل واقعیت را کشف کرد و گزارش‌ها را به درجه قابل وثوق برساند.^۳

۴- فهم معنای واقعی روایت و ارزیابی آن در میزان عقل

مراد از معنای واقعی آن چیزی است که راوی در گزارش - علی‌الظاهر - آن را به مخاطب خود القا نمی‌کند اما تمام سمت و سوی روایت، القاء غیرمستقیم آن به مخاطب است. طبری در گزارش عاشورا به‌واسطه ابومخنف و عوانه، به‌گونه‌ای عمل کرده است که علی‌الظاهر به‌عنوان یک مورخ بی‌طرف، هر آنچه از راویان به دستش رسیده است را نقل کرده است اما چینش و گزینش روایت‌ها، مخاطب را به وجود یک معنای واقعی در درون آن‌ها سوق می‌دهد و آن تبرئه عاملان رویداد عاشورا و مسکوت گذاشتن فلسفه قیام امام حسین علیه‌السلام است.^۴

۱. همان، ص ۱۲.

۲. حسن حضرتی، پیشین، ص ۵.

۳. سید ابوالفضل رضوی، پیشین، ص ۱۶.

۴. حسن حضرتی، پیشین، ص ۸.

نتیجه گیری

مراد از انتقاد، نقد علمی است. اصطلاح علمی در برابر واژه کریتیک (Critic) به کار می‌رود. انتقاد به مفهوم عامیانه - انتقاد در جنبه سلبی اثر - در واقع نقد فرآیند اصلاح اطلاعات است. نقد، خود با فرانقد سنجیده می‌شود که این در واقع همان معیار در نقد است. این فرانقد از طریق دو شیوه نقد درونی و بیرونی حاصل می‌شود. هر نقدی بُعد ظاهر و لایه رویی متن را مورد توجه قرار می‌دهد ولی در لایه‌های زیرین، معنا و سطح عمیق‌تری وجود دارد که ضرورت بررسی را بیشتر می‌کند. هر نقدی دارای دوروش نقد بیرونی و نقد درونی است.

در نقد بیرونی، احوال مورخ، منابع و مآخذ مورداستفاده مورخ مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در نقد درونی تجزیه و تحلیل اثر صورت می‌گیرد. فهم معنای واقعی روایت و ارزیابی آن در نقد درونی مورد توجه قرار می‌گیرد. مراد از معنای واقعی آن چیزی است که راوی در گزارش به ظاهر آن را به مخاطب القاء نمی‌کند اما تمام سمت و سوی روایت القاء غیر مستقیم آن به مخاطب است. شناسایی ابعاد و زوایای موجود اما غیر مذکور در متن به منظور فهم و تحلیل آن، مقصود نگارنده می‌باشد.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. اسد رستم، نقد تاریخی (روایت بوم محور از تاریخ ورزی مسلمانان)، سید محمد رضی مصطفوی نیا، حسن حضرتی، تهران، سمت، ۱۳۹۲.
۲. بابک احمدی، مدرنیته و اندیشه انتقادی، نشر مرکز، ۱۳۷۷.
۳. حسن حضرتی، درآمدی بر نقد تاریخی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۴۰، دی ۱۳۸۸.
۴. حسن قاضی مرادی، پویایی نقد، اختران، ۱۳۹۴.
۵. حسین غفاری، بررسی انتقادی و تطبیقی فلسفه نظری کانت، حکمت، ۱۳۸۶.
۶. حمید پارسانیا، روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی، کتاب فردا، ۱۳۹۰.
۷. سید ابوالفضل رضوی، نقد منبع در تاریخ، نامه تاریخ‌پژوهان، شماره ۶، تابستان ۱۳۸۵.
۸. عبدالحسین زرین‌کوب، تاریخ در ترازو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۲، چاپ بیستم.
۹. عبدالحسین زرین‌کوب، دفتر ایام، تهران، علمی، ۱۳۷۴، چاپ سوم.
۱۰. عبدالحسین زرین‌کوب، نقد ادبی، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱.
۱۱. علی ساعی، عقلانیت دانش علمی.
۱۲. فریبرز درودی، درآمدی بر انواع نقد و کارکردهای آن، فصل‌نامه نقد کتاب اطلاع‌رسانی و ارتباطات، سال اول، شماره ۳ و ۴، پائیز و زمستان ۱۳۹۳.
۱۳. محمد منصور نژاد، پیش درآمدی بر چستی.
۱۴. مقدمه ابن خلدون.